

تحلیل مضمون فرایند سازگاری میان فرهنگی مهاجرین افغانستانی بر ارتقای امنیت ملی در راستای تشکیل امت واحد

نسرین قلانی^۱

اسماعیل جهانبخش^۲

اصغر محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره چهارم - پاییز ۱۳۹۷

چکیده

باتوجه به اهمیت و موقعیت ایران در منطقه و نقشی کلیدی که مهاجرین افغانستانی در حفظ همبستگی و انسجام داخلی و تداوم امنیت ملی ایران ایفا می‌کنند، بررسی فرایند سازگاری میان فرهنگی این گروه در حفظ امنیت ملی ضروری به نظر می‌رسد. از آنجاکه مهاجرین افغانستانی در ایران هر یک نسبت به فرایند سازگاری میان فرهنگی‌ای که با آن بزرگ شده‌اند، درصدد حفظ امنیت ملی ایران هستند، لذا مقاله حاضر تلاش کرده است تا به شناخت فرایندی بپردازد که به واسطه آن مهاجرین افغانستانی برای "حفظ امنیت ملی ایران" تلاش کرده‌اند و با همراهی ایران، سبب شکل‌گیری یک امت واحد شده و فرایند صدور انقلاب را تسریع بخشیده‌اند. بنابراین، هدف از پژوهش حاضر، تدوین الگوی مضامین مرتبط با "فرایند سازگاری میان فرهنگی بر حفظ امنیت ملی" از دیدگاه مهاجرین افغانستانی در ایران (منطقه مورد بررسی: شهر اصفهان) است. رویکرد این پژوهش مبتنی بر روش‌شناسی کیفی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌یافته و تجزیه و تحلیل آنها براساس تحلیل مضمون، صورت گرفته است که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و براساس ملاک‌های ورود و خروج در این پژوهش، ۱۴ نفر از مهاجرین افغانستانی ۵۸ تا ۲۸ سال، تاحداشباع، انتخاب و در سال ۱۳۹۷ - ۱۳۹۶ مورد مصاحبه نیمه‌ساختاریافته قرار گرفته‌اند. از محتوای مصاحبه‌ها طی سه مرحله کدگذاری (مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر)، شبکه مضامین استخراج شده است که بیانگر فرایند سازگاری میان فرهنگی در قالب احساس ایرانی بودن، خوگیری فرهنگی، درونی شدن قواعد ایران، تقویت همسویی دینی، غلقه‌های فرهنگی مشترک، مسیریابی هویتی و تأثیر آن بر نهادینه‌سازی عملکرد امنیتی برای ایران، تعادل طلبی و کیفی‌سازی امنیت است.

واژگان کلیدی: سازگاری میان فرهنگی؛ امنیت ملی؛ مهاجرین افغانستانی؛ امت واحد؛ تحلیل مضمون

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران

esjahan@yahoo.com

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران



مقدمه

بسیاری از کشورها، همانند ایران، به علت موقعیت راهبردی در منطقه غرب آسیا و جهان در نیم قرن اخیر به عنوان کشور میزبان، به یکی از قطب‌های جذب مهاجر تبدیل شده‌اند. این شرایط بیشتر به علت جنگ‌های داخلی، لشکرکشی ابرقدرت‌ها، گسترش تروریسم بین‌المللی در منطقه و جهان بوده است که بسترهای حضور خرده‌فرهنگ‌های مختلف با تنوع‌های فرهنگی، در قالب قومی، ملیتی، دینی، مذهبی، نژادی و زبانی را در کشورهای مقصد، ایجاد کرده است. در این شرایط، آنچه برای کشور میزبان اهمیت دارد، حفظ امنیت ملی با وجود تکثر ملیتی - فرهنگی است. حفظ امنیت ملی یک کشور به معنای تأمین شرایطی است که کشور را از تعرض دیگران به استقلال سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و رفاه اقتصادی دور نگه می‌دارد (محرابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۴). تأمین این شرایط هم برای افراد جامعه میزبان و هم برای افرادی که در آن کشور، مهاجرند، دارای اهمیت است؛ به طوری که از یک سو، افراد جامعه میزبان به دنبال حفظ انسجام و همبستگی درونی و از سوی دیگر، افراد جامعه مهاجر به دنبال حفظ مکان امن برای زندگی خود می‌باشند. اهمیت وجود شرایط امن برای مهاجران در جامعه مقصد و حفظ استقلال و تمامیت ارضی سرزمین برای جامعه مقصد در کل، مفهومی را با نام "حفظ امنیت ملی دوسویه" شکل می‌دهد که پشتوانه آن بسترسازی‌هایی برای سازگاری میان فرهنگی و جامعه‌پذیری جامعه مهاجر با مفاهیمی چون آگاهی از تفاوت‌ها، بسیج‌شدن حتی با وجود تفاوت‌ها، توجه به بنیاد ارزش‌های فرهنگی (گاه مشترک)، تعیین و حفظ مرز به پشتوانه مفهوم وفاداری به جامعه مقصد است. منظور از فرایند سازگاری میان فرهنگی، تطابق یا همنوایی فرد مهاجر با هنجارها و موازین فرهنگی جامعه مقصد و منظور از امنیت ملی دوسویه، اثرات این تطابق در فرد مهاجر برای حفظ و نگهداری وضع موجود و حفظ استقلال در جامعه مقصد است. بنابراین، وجود سازگاری میان فرهنگی بین مهاجران، علتی برای معلول حفظ امنیت ملی در جامعه مقصد است. در مهاجرت یک مبدأ و مقصد و تعدادی عوامل ایجادکننده چون دافع‌ها و جاذبه‌ها وجود دارد. این عوامل با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تخصصی ارتباط دارند و بسیاری از مهاجرت‌ها بر مبنای وجود جاذبه امنیت در کشور مقصد رخ می‌دهد (Aberson & Gaffney, 2008: 811). همان گونه که ایران به علت دارا بودن این ویژگی جزء کشورهای مهاجرپذیر در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود و مهاجران افغانستانی که مهاجرت، به تجربه زیسته^۱ آنها تبدیل شده است، در ایران جزء یکی از این دسته مهاجرانی می‌باشند که با سازگاری میان فرهنگی کسب‌شده و انتقال آن نسل به نسل؛

1. lived experience

در کشور ایران یکی از علت‌ها برای معلول حفظ امنیت، محسوب می‌شود. این شرایط فرایند صدور انقلاب را نیز ممکن می‌سازد، فرایندی که امام خمینی (رحمه‌الله علیه) تأکید بر اجرای آن داشته و معتقد بودند که: ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم. پیرو این سخن در اصول متعددی از قانون اساسی به صدور انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از اهداف انقلاب اسلامی اشاره شده است. از جمله در اصل ۱۵۴ قانون اساسی در حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف بیان شده است که: جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، درعین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۲۰۲۰). باتوجه به اهمیت مفاهیمی چون امت واحده، سازگاری میان فرهنگی، امنیت ملی و صدور انقلاب، ضرورت این تحقیق از یک سو، حول این محور است که ایران یکی از مقصدهای اصلی این مهاجران بوده و رابطه مهاجر - انصاری، در ایران سال‌های زیادی است که برقرار و مبنایی بر ایجاد یک امت واحده و صدور انقلاب بوده است. از سوی دیگر، عدم بررسی نقش مثبت افغانستانی‌ها در امنیت ایران در تحقیقات پیشین بوده است. براساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، استان اصفهان سومین منطقه در پذیرش مهاجرین افغانستانی است که ضرورت انتخاب شهر اصفهان در این استان را نشان می‌دهد. بنابراین، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که "فرایند سازگاری میان فرهنگی، براساس تجربه زیسته مهاجران افغانستانی در ایران بر حفظ امنیت ملی و تشکیل یک امت واحده چگونه است؟" همچنین، باتوجه به این مسئله که هر ساله پژوهش‌هایی در مورد مهاجران و اتباع افغانستانی، بر امکانات، شرایط بهداشتی و نوع زندگی آنها انجام می‌شود و بیشتر این تحقیقات با رویکرد کمی است و بیشتر به جنبه آسیب‌گونه آن (تهدید در مقابل فرصت) پرداخته شده است؛ نوآوری مقاله حاضر در این است که به فرصت حضور افغانستانی‌ها در ایران پرداخته و برای دستیابی به عمق مفهوم از روش کیفی استفاده شده و به مقوله‌های جدید در حوزه امنیت ملی و سازگاری میان فرهنگی از دید مصاحبه‌شونده‌های افغانستانی دست یافته است. در کنار این روند به ارتباطی مهم که کم‌تر به آن توجه شده، یعنی پیوند فرهنگ و امنیت ملی، پرداخته شده است.

مهاجرین افغانستانی

مهاجرت، شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد. این تحرک باید به تغییر محل اقامت معمولی فرد از مبدأ یا محل اقامت



قبل از مهاجرت وی، به مقصد یا محل اقامت جدید بینجامد. به عبارتی، مهاجر کسی است که از جایی به جای دیگر برود و یا از سرزمینی به سرزمین دیگر هجرت کند (زنجانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵). مهاجرین در جامعه میزبان را می‌توان به دو دسته سنتی (کلاسیک) و معاصر طبقه‌بندی کرد. کلاسیک‌ها که بیش از یک قرن از حضور آنها در کشور میزبان می‌گذرد یا در آن کشور متولد شده‌اند و مهاجرین معاصر، به کسانی می‌توان گفت که کم‌تر از نیم‌قرن در کشور میزبان حضور دارند. مهاجرین افغانستانی در ایران هم جزء مهاجران کلاسیک و هم معاصر، هستند. به‌طور کلی مهاجرت افغانستانی‌ها از بزرگترین حرکات مهاجرتی تاریخ جهان مدرن در سه دههٔ اخیر بوده است که بیش از ۹۶ درصد آن به سمت ایران و پاکستان صورت گرفته است (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۲). مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران، همواره به‌منزلهٔ یکی از راهبردهای اقتصادی و فرهنگی آنها با هدف یافتن کار فصلی یا انجام زیارت وجود داشته است و قدمتی دیرینه دارد. بیشتر مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران در سال‌های جنگ ایران و عراق و هم‌زمان با جنگ‌های داخلی افغانستان اتفاق افتاده است. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) دستور دادند مرزها برای ورود مهاجرین افغانستانی باز شود و بسیج و سپاه را مکلف کردند تا با افغانستانی‌های مهاجر همکاری کنند. به‌تدریج حدود سه میلیون افغانستانی وارد ایران شدند. بسیاری از این مهاجرین که در دهه ۶۰ به ایران مهاجرت کردند در بخش‌های زیرساختی اقتصادی مشغول به‌کار شدند و بنابر آمارها بیش از ۲ هزار نفر اتباع افغانستانی در جنگ ایران و عراق در دفاع از مرزهای ایران کشته شده‌اند (عیسی‌زاده و مهران‌فر، ۱۳۹۲: ۱۱۶). همچنین بنا به دستور ولی‌امر مسلمین جهان، امام خامنه‌ای (مد ظله‌العالی) در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴ مبنی بر اینکه "هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرینی که به‌صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل باز بمانند و همه آنها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام شوند" که بنابر این امر، فرایند سازگاری میان فرهنگی مهاجرین افغانستانی تسریع یافت و نشان از این دارد که دولت و ملت ایران با دادن اجازهٔ زندگی با شرایط امن به مهاجرین افغانستانی، بسترهای ایجاد سازگاری میان فرهنگی را با مفاهیمی چون؛ بسیج‌شدن حتی با وجود تفاوت‌ها، تعیین و حفظ مرز به پشتوانهٔ مفهوم وفاداری به جامعهٔ مقصد را در آنها به‌وجود آوردند. این روند در چند سال اخیر با حضور تیپ فاطمیون، افغانستانی‌های ایران، برای دفاع از حرم (مدافعان حرم) در کنار بسیجی‌های ایران، نمود بیشتری پیدا کرده است. هستهٔ اولیه شکل‌گیری تیپ فاطمیون در ایام شهادت حضرت زهرا(س)، با تعدادی افغانستانی‌های ساکن در ایران تشکیل شده است که این گروه در ابتدا با نام سپاه محمد(ص) شناخته می‌شدند. افراد عضو این گروه کسانی بوده‌اند که



سابقه مقاومت در برابر شوروی در افغانستان و جنگ با طالبان را نیز داشته‌اند و از انقلاب اسلامی ایران نیز حمایت کرده‌اند و به نوعی نیروهای امام خمینی (رحمه‌الله علیه) محسوب می‌شده‌اند که بعدها با افزایش تعداد نیروها به تیپ فاطمیون تغییر نام داده است. شهید کلانی، شهید بشیر و شهید مرادی از اولین شهدای مدافع حرم افغانستانی در کنار شهدای مدافع حرم ایرانی می‌باشند.

سنت مهاجر و انصار در اسلام و ایجاد امت واحد

پیامبر اکرم (ص) از بعثت تا رحلت، همواره در تعالیم خویش، بر نفی تفرقه و اختلاف و تحکیم پایه‌های وحدت، همبستگی، اخوت و همدلی میان مسلمین تأکید کرده است. از نخستین اقدامات رسول خدا (ص) در مدینه، پیمان برادری بود که در پناه آن دوستی و همدلی بیشتری به وجود آمد (باباخانی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). پیامبر میان برخی از مهاجران، کسانی که از سرزمین خود بیرون شدند و اموال خود را از دست دادند و اذیت و آزار و ستم و برخورد بد خویشاوندانشان آنان را مجبور کرد تا مکه را ترک نمایند، و انصار، برادران مسلمان در مدینه، عقد برادری بست. برای حفظ این عقد اخوت، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" (حجرات/۱۰): به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود صلح دهید و خداترس و پرهیزگار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی قرار گیرید. در اهمیت برادری مهاجران و انصار این است که افراد باید از پیامبر اکرم (ص) در گفتار و اعمالشان پیروی کنند (صلابی، ۱۳۸۷: ۲۲۰). امام خمینی (رحمه‌الله علیه) از پیشگامان نخستین این سنت در پذیرش مهاجرین افغانستانی در منطقه غرب آسیا بوده‌اند. ایشان در جلد هفتم صحیفه فرموده‌اند که: "میهمان‌هایی که داریم، افغانی هستند، مسلمان هستند، مالشان را بردند، خودشان را فرستادند اینجا. خوب، باید چه کرد با اینها؟ نباید اینها را پذیرایی کرد؟ ما مسلمانیم، آنها هم مسلمانند. ما باید از آنها پذیرایی کنیم. خدمت کنیم به آنها، و این دولت است که دارد این کارها را می‌کند" (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۷۸) و سپس امام خامنه‌ای (مد ظله لعالی) به ادامه این راه پرداختند. براساس این سنت و عقد اخوت، یک امت واحد بین ایرانیان و افغانستانی‌ها شکل گرفته است. امت در ادبیات سیاسی مسلمانان واژه‌ای کلیدی و راهبردی است که نشان از "وفاداری دینی" دارد و گرایش به یک امت واحد عامل ایجاد همبستگی بین مردم مختلف را ایجاد می‌کند (جلالی پور، ۱۳۷۵: ۵۰) که بنابراین افغانستانی‌ها با حضور خود در عرصه‌های زیرساختی و تلاش در رشد صنایع کوچک ایران و مهم‌تر از همه در دفاع از مرزهای ایران نشان دادند که اسلام، مرز ندارد؛ چنانچه امام خمینی فرموده‌اند: "این نهضت ایران؛ نهضت مخصوص



به خودش نبوده و نیست؛ برای اینکه اسلام مال طایفه خاصی نیست، اسلام برای بشر آمده است" (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۴۶) که این فرموده مبنایی برای ایجاد یک امت واحد و نظریه صدور انقلاب و ایجاد یک امت واحد در ایران (بین ملت و مهاجرین) و خارج از مرزهای آن شده است.

پیشینه پژوهش

نوآوری مقاله حاضر، بررسی فرصت‌های حضور افغانستانی‌ها در ایران است؛ چراکه بیشتر تحقیقات انجام‌شده قبلی، افغانستانی‌ها را با دید تهدید و نه فرصت مورد بررسی قرار داده‌اند که به چند مورد اشاره می‌شود: علی‌پور و همکاران ۱۳۹۶، در مقاله‌ای با عنوان «شناخت و تحلیل پیامدهای امنیتی ناشی از حضور اتباع بیگانه افغانی در استان یزد»، با روش داده‌بنیاد پیامدهایی را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد بررسی قرار داده‌اند. براساس نتایج پژوهش فوق وجود افغانی‌ها را در استان یزد منجر به افزایش نرخ بیکاری، ایجاد پدیده حاشیه‌نشینی، تولد فرزندان بی‌هویت و تحمیل هزینه بر اقتصاد استان دانسته‌اند. حاتمی‌نژاد ۱۳۹۵، در مقاله‌ای با عنوان «سنجش کیفیت زندگی مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی (مطالعه موردی: روستای فیروزآباد)» با استفاده از روش پیمایشی، به‌طور کلی کیفیت زندگی شهری را از دید جامعه‌مورد مطالعه در سطح پایینی ارزیابی کرده است. فسائی و نظری ۱۳۹۵ در مقاله‌ای با عنوان «بچه افغانی، شکل‌گیری تصور از خود و دیگری در تجربه زندگی روزمره نوجوان افغانی در شهر تهران» را با روش کیفی روی ۲۱ نفر انجام داده‌اند. براساس نتایج تحقیق، افغانی‌ها در تهران برخورد فاصله‌گیری از ایرانی‌ها را اتخاذ کرده‌اند، آنها خود را نسبت به ایرانی‌ها متفاوت می‌دانسته‌اند و عنوان کرده‌اند که از سوی ایرانیان به‌عنوان دیگری شناخته می‌شوند. ریاحی و همکاران ۱۳۹۴، در مقاله‌ای با عنوان «نیازهای اطلاعاتی بهداشتی و موانع دسترسی به آن میان مهاجران افغان در ایران»، با روش پیمایشی به‌دنبال نشان دادن این مسئله بوده است که آگاهی و اطلاعات بهداشتی و سلامتی مهاجران در کشورمان در سطح پایینی قرار دارد. شناخت و تأمین نیازهای اطلاعاتی بهداشتی می‌تواند بستر مناسب برای ارتقای سواد سلامت در سیاست‌گذاری‌های کشور باشد. اصائلو ۱۳۹۲، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر هوش فرهنگی بر شوک فرهنگی»، سازگاری میان فرهنگی و عملکرد آن میان اتباع و مهاجرینی که از یک فرهنگ بومی، وارد فرهنگ جدیدی برای اشتغال می‌شوند به این مبنا دست یافته است که چنانچه مهاجران افغانی از هوش فرهنگی بالایی برخوردار باشند، می‌توانند عدم اطمینان و اضطرابی را که از قرارگرفتن در یک محیط فرهنگی متفاوت ایجاد می‌شود، به حداقل کاهش دهند.



چهارچوب مفهومی

در مقاله حاضر، به علت داشتن روش کیفی، همچون پژوهش‌های کمی، از چارچوب نظری استفاده نمی‌شود؛ بلکه نظریه‌های موجود در حوزه مورد مطالعه، مورد واکاوی قرار می‌گیرند. نظریه‌های مورد بررسی در سه حوزه قابل بررسی است: الف) باتوجه به تأکید مقاله بر رابطه فرهنگ و امنیت ملی به رویکرد سازه‌گرا پرداخته می‌شود. ب) باتوجه به اینکه تأکید بر فرایند سازگاری میان فرهنگی مهاجرین در انطباق عقاید و تغییر چشم‌اندازهایشان با فرهنگ جامعه میزبان است و بیشتر به حساسیت، درک، واکنش و پیش‌بینی توجه دارد، نظریه‌های منحنی یو و دلبیو^۱ و نظریه خودگردانی^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد. ج) باتوجه به اهمیت تثبیت انقلاب اسلامی در منطقه به رهنامه (دکترین) ام‌القری و صدور انقلاب پرداخته می‌شود. رهنامه (دکترین) ترکیبی از نظریه‌های علمی، ارزش‌ها و اهداف موجود در یک دوره زمانی است که بر حل یکسری مسائل پیچیده و اساسی ناظر است (توسلی، ۱۳۹۶: ۲۴).

الف) مفهوم امنیت ملی، از اساسی‌ترین مفاهیمی است که بر حیات سیاسی یک ملت تأثیر می‌گذارد و حفظ آن، فلسفه وجودی دولت است. تأمین امنیت، ضرورتی انکارناپذیر برای تمامی حکومت‌ها و اشکال مختلف دولت است به گونه‌ای که فقدان امنیت به معنای فقدان حیات ملی، سرزمینی و جمعیتی کشورها تلقی می‌شود (ازغندی و کافی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). در گفتمان نوین امنیت، حفظ این ضرورت انکارناپذیر از حوزه یک‌بعدی خود، قدرت نظامی، خارج و در مرحله بالاتر یعنی اراده، مهارت و ضرورت ارتقای رضایت ساکنان سرزمین و نیز کارآمدی نهادهای سیاسی و غیرسیاسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این چندبعدی بودن اجازه می‌دهد که ساکنان سرزمین خود به عنوان یکی از اهرم‌های دفاعی عمل کنند و در این میان، نقش همسازی گروه‌های مهاجر سرزمین در این اهرم، اهمیت بسزایی دارد.

رویکرد سازه‌گرا به عنوان یکی از گفتمان‌های نوین امنیت، از مهم‌ترین مکاتب فرهنگ‌گراست که عمده‌ترین متفکر برجسته آن پیتر کاتزنشتاین^۳ (۱۹۹۶) است. تأکید وی بر "فرهنگ امنیت ملی" است. وی معتقد است که منافع امنیت ملی توسط بازیگرانی تعریف می‌شود که به عوامل فرهنگی پاسخ می‌دهند. همچنین وی برای تحلیل قدرت به معنای قابلیت‌های مادی بر دلالت‌های فرهنگی حوزه قدرت، سیاست و امنیت بر بازیگران تأکید می‌کند. به طور کلی، سازه‌گرایان بر این مسئله مدعی هستند که در حوزه امنیت،

1. U-Curve & W-Curve
2. Self-regulation
3. Peter Katzenstein

ساختارهای اساسی سیاست و امنیت ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی اند (با اندکی تلخیص، آشنا و اسمعیلی، ۱۳۸۸: ۷۵). به طور کلی، فهم و انتظارات یا تفاسیر بازیگران که بر ساخته‌ای اجتماعی است، راهی را تعیین می‌کند که به درگیری یا همکاری ختم می‌شود (Conteh & Morgan, 2005: 70).

این برساخته‌های اجتماعی نشئت گرفته از عناصر فرهنگی هستند. عناصر فرهنگی، برای نمونه، هنجارها "تعیین‌کننده قوانین و تنظیم‌کننده‌ها"، منافع امنیت ملی و یا مستقیماً سیاست‌های امنیتی دولت را شکل می‌دهند. به طور مثال، حضور افغانستانی‌ها در دفاع مقدس، خود نشان از این امر بود که آنها خود را مدیون کشور ایران می‌دانسته و خواستار حفظ تمامیت ارضی ایران بوده‌اند و این فرایند ریشه در محیط اجتماعی آنها داشته و دارد. به عبارت دیگر، نوع شرایط اجتماعی و بسترهای فرهنگی (وجود امنیت، حق زندگی، کار و مانند اینها) به این منجر می‌شود که مهاجر، منافع خود را در وجود و پایداری دولت و ملت جامعه میزبان بداند. با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان این گونه بیان کرد که مهاجرین، جزئی از بازیگران جامعه میزبان هستند که اگر درست در جریان فرایندهای سازگاری میان فرهنگی قرار گیرند، می‌توانند با تأکید بر دلالت‌های فرهنگی جامعه میزبان و اشتراکات فرهنگی بین جامعه مبدأ و میزبان در حفظ امنیت ملی آن، نقش داشته باشند.

ب) از آنجاکه فرد مهاجر در هر شرایطی برای ادامه حیات و تأمین حوائج خود باید با دیگران برای رسیدن به هدف‌های مشترک، تشریک مساعی کند و در روابط با سایر افراد ناگزیر باید در جامعه میزبان به نوعی سازگاری رضایت‌بخش دست یابد؛ این تطابق یا هم‌نوایی فرد مهاجر، با هنجارها و موازین فرهنگی جامعه دیگر را سازگاری میان فرهنگی می‌گویند (کونن، ۱۳۹۳: ۶۶) ضمن اینکه سازگاری میان فرهنگی، خود عاملی برای ایجاد یک امت‌واحد و همچنین تضمین امنیت ملی یک کشور محسوب می‌شود که در آن مهاجران را پذیرفته‌اند.

در مورد نظریات سازگاری میان فرهنگی چهار جریان بزرگ همچون: مدل‌های فراگیری، مدل‌های مسافرت، مدل‌های تعادل و مدل‌های نظریه منحنی U وجود دارد. غالب‌ترین جریانی که در سی سال گذشته در قالب سازگاری میان فرهنگی وجود داشته، نظریه منحنی یو بوده است (Shi, Wang, 2014: 24). نظریه منحنی یو در تبیین سازگاری میان فرهنگی بر این امر تأکید دارد که با توجه به شرایط محیطی و عوامل متفاوت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه میزبان از دید فرد مهاجر همه چیز در ابتدا آسان به نظر می‌رسد. این مرحله برای مهاجر، ماه غسل یا مرحله توریستی نامیده می‌شود. سپس،



مرحله بحران تنهایی و غم شروع می‌شود اما در نهایت، برخی مهاجرین بر آن غلبه می‌کنند و با ارزش‌های جامعه میزبان هم‌نوا می‌شوند. در دیدگاه اوبرگ^۱ (۱۹۶۰) مرحله بحران به نام شوک فرهنگی^۲ تحلیل شده است. زمانی که مهاجران در مراحل اولیه ورود به مکان یا سرزمین جدید، قرار می‌گیرند، دچار احساس فشار، تنهایی، گیج‌شدن، اضطراب، خشم و احساس بیچارگی می‌شوند (Pietila, 2012: 37)، اما با دریافت و جامعه‌پذیری حوزه‌های فرهنگ جامعه میزبان به آن خو می‌گیرند. دید اصلی مدل‌های سازگاری میان فرهنگی، در مجموع فرایند تجربه شوک فرهنگی و سپس غلبه بر آن و سازگاری با شرایط جدید است. مرحله آخر که یک مهاجر در فراز و فرودهای فرهنگی به آن دست می‌یابد، مرحله سازگاری، فرهنگ‌پذیری یا مرحله دوفرهنگی است. در مدل منحنی W که شامل مراحل مشابهی مانند مدل منحنی U است، علاوه بر آن استرس هنگام بازگشت به خانه را نیز توضیح می‌دهد. وقتی مهاجران به کشور خود بر می‌گردند، ممکن است همان فرایند سازگاری در جامعه میزبان را در فرهنگ خودشان هم تجربه کنند. استرس بازگشت به خانه، شوک ورود مجدد یا شوک فرهنگی معکوس نام دارد که این مفهوم از سوی جولاهورن^۳ (۱۹۶۳) مطرح شده است (Henniova, 2016: 37). بین مهاجرین افغانستانی در ایران شرایط منحنی W، همان شوک فرهنگی معکوس، اتفاق افتاده است؛ زیرا برخی از گروه‌های مهاجرین افغانستانی، پس از خروج از ایران، دوباره به جامعه میزبان (ایران) بازگشته‌اند.

در نظریه خودگردانی، چهار نوع انگیزه را برای رفتار برمی‌شمارند: ذاتی، هویتی، درون‌فکن و بیرونی. انگیزه ذاتی به لذتی که از فعالیت حاصل می‌شود و انگیزه هویتی به ارزش‌هایی که فرد جذب کرده است، مربوط می‌شود که در مجموع خودتنظیمی یا آنچه فرد می‌خواهد را شکل می‌دهند (جانف و لگات^۴، ۲۰۰۲: ۳۸). در نظریه خودگردانی، نوعی تعهد اجتماعی وجود دارد که پارسنز (۱۹۹۷) تعهد اجتماعی^۵ را "هم‌ذات‌پنداری"^۶ با جمع می‌داند که به معنای پذیرش انگیزشی عضویت (تعهد انگیزشی عمیق) در نظام‌های جمعی است و این امر از منظر کارکردی که برای نظام جمعی دارد، معادل همبستگی است (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۳). به‌طور کلی می‌توان گفت، مهاجرین افغانستانی با حضور در بسیج و حفظ ارزش‌های ملی ایران، نوعی تعهد اجتماعی را، در کنار امتیازات کاری و

-
1. Oberg
 2. Cultural shock
 3. Gullahorn
 4. Janoff-Bulman & Leggatt
 5. Social commitment
 6. Imagination

زندگی که دولت ایران به آنها داده است، در خود درونی کرده‌اند که این نشان از ام‌القری بودن ایران و صدور درست انقلاب اسلامی ایران دارد.

ج) دکترین ام‌القری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران توسط محمدجواد لاریجانی در سال ۱۳۶۳، با بهره‌گیری از مفردات اندیشه امام خمینی (ره)، مطرح و تکوین یافته است. اساس دکترین بر این است که اگر کشوری در میان بلاد اسلامی، ام‌القری و دارالاسلام شد به نحوی که شکست یا پیروزی آن، شکست و پیروزی کل اسلام به حساب بیاید، در آن صورت، حفظ ام‌القری بر هر امر دیگری ترجیح می‌یابد. حتی در صورت لزوم، احکام اولیه را تعطیل می‌نمائیم (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۰).

ایران لقب ام‌القری را بر مبنای مقاومت و رشادت یک‌تنه در زمان جنگ، چون آزادسازی خرمشهر، در برابر عراقی که از سوی شورای همکاری خلیج فارس و برخی کشورهای غربی حمایت می‌شد، کسب کرده است؛ چراکه بر خلاف تصور این شورای همکاری و کشورهای غربی، ارزش‌ها و فرهنگ انقلابی ایرانی در همان اوائل پیروزی به کشورهای دیگر انتقال یافت و نه تنها جنگ تحمیلی سدی برای انتشار و انتقال آن نشد، بلکه آرمان‌های جنگ تحمیلی که از سوی رزمندگان ایران و حتی رزمندگان مهاجر، چون افغانستانی‌ها، رزمندگان اقلیت‌های دینی و قومی ایران تقویت و حفظ می‌شد، به عمق‌بخشی فرهنگ انقلابی در جامعه اسلامی، منجر شده است.

واقعیت آن است که دفاع از تمامیت ارضی کشور و حفظ موجودیت نظام اسلامی از عینی‌ترین اهداف امنیت ملی کشور در دوران جنگ به حساب می‌آمد ولی در همین دوران با تداوم روحیات آرمان‌گرایانه انقلاب، می‌بینیم که تثبیت و حتی رشد شخصیت انقلابی نظام از دغدغه‌های اساسی مسئولان و رزمندگان است. در عین حال، تداوم این منش انقلابی به نوبه خود باعث تقویت ایستادگی نظام در برابر تهدیدهای موجود بود (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۳: ۲۵۷).

آنچه باعث رشد شخصیت انقلابی نظام جمهوری اسلامی ایران شده، تأثیرگذاری سخنان امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بوده است. در سخنانی که ایشان فرمودند: جمهوری اسلامی یعنی اسلام و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنید (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹: ۲۵۰) و حفظ جمهوری اسلامی یک واجب عینی است (امام خمینی، ج ۱۰: ۲۲۶). این سخنان تأکید امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بر مفاهیم اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران چون "نماد عینی اسلام" و "حفظ نظام" در همان دوران دفاع مقدس بوده است (خانی، ۱۳۹۳: ۱۵). مهاجرین افغانستانی همانند دیگر خرده‌فرهنگ‌ها و مهاجرین پذیرش شده در ایران، از ابتدای ورود، به این اصول پایبند بوده‌اند و با حفظ



مرزهای ایران در همان دوران در کنار رزمندگان ایران گفتمان ام‌القری را تبث و تقویت کرده‌اند.

یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی که در بدو پیروزی انقلاب مطرح شد، صدور انقلاب بر پایه مفاهیمی چون جهانی‌بودن دین اسلام، مبنای عدالت در دین اسلام، حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف و... بوده است که دکتترین صدور انقلاب را شکل داده است. ایران با شعار "الله اکبر" و ایدئولوژی و نمادگرایی شیعه و رهبری روحانیت، نخستین انقلاب سیاسی موفق را به جهان عرضه کرده است و مبنای آن را امت واحده قرار داده است. مهاجرن افغانستانی با گرایش به یک امت واحده و گرفتن امتیازات از سوی دولت و ملت ایران، هم در عرصه‌های اقتصادی و هم در عرصه‌های نظامی، نقش مؤثری داشته‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر یک تحقیق کیفی^۱ است که با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون^۲ و تدوین مدل شبکه مضامین، به فهم، تحلیل و تفسیر پدیده "فرایند سازگاری میان فرهنگی و نقش آن بر امنیت ملی" از دیدگاه مهاجرین افغانستانی پرداخته است.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

طبق نظر تامسون (۲۰۰۴) حجم نمونه‌ها در روش کیفی (تعداد افراد) دامنه‌ای از ۵ تا ۳۵ مورد است که این تعداد، به نسبت رسیدن به جواب‌های موردنظر "اشباع نظری"^۳ متغیر است (انوواگبوزی، ۲۰۰۷ نقل از همتی، ۱۳۹۰: ۳۲۰). جامعه این پژوهش شامل ۱۴ نفر از مهاجرین افغانستانی در شهر اصفهان است که به روش نمونه‌گیری هدفمند^۴ و گلوله برفی^۵ و براساس ملاک‌های ورود به پژوهش - شامل فعال در حوزه بسیج، فعال اجرای برنامه‌های فرهنگی و در دامنه سنی ۲۸ تا ۵۷ سال - انتخاب شده‌اند. جهت بالابردن اعتبار درونی بعد از نمونه هشتم با دیگر مهاجرین افغانستانی بدون در نظر گرفتن ملاک ورود، مصاحبه انجام شد که داده‌های به دست آمده به نوعی همسو با داده‌های گروه اول بوده که پس از بازبینی یافته توسط اعضا، گستردگی تعمیم‌پذیری نتایج را دربر داشته است. اطلاعات جمعیت‌شناسی مصاحبه‌شونده‌ها را در جدول (۱) مشاهده کنید.

1. Qualitative research
2. Thematic Analysis
3. Saturation data
4. Purposeful sampling
5. Snowball sampling

جدول ۱: مشخصات مصاحبه‌شونده‌ها

کد	سن	جنسیت	تحصیلات	نوع فعالیت
۱	۳۲	زن	فوق لیسانس اقتصاد	فعال فرهنگی
۲	۲۸	زن	لیسانس مدیریت	فعال فرهنگی
۳	۲۲	مرد	لیسانس حقوق	مشاور حقوقی
۴	۵۶	مرد	لیسانس محیط زیست	کارشناس فرهنگی
۵	۵۸	مرد	فوق لیسانس مدیریت	فعال فرهنگی
۶	۳۸	زن	دکتری روان‌شناسی	فعال فرهنگی
۷	۲۸	زن	لیسانس زبان انگلیسی	مددکار فرهنگی
۸	۳۱	مرد	فوق لیسانس عمران	فعال فرهنگی
۹	۳۴	مرد	لیسانس ادبیات فارسی	کارشناس فرهنگی
۱۰	۴۴	زن	لیسانس اقتصاد	کارشناس فرهنگی
۱۱	۴۸	زن	لیسانس زبان انگلیسی	کارشناس فرهنگی
۱۲	۲۹	مرد	فوق لیسانس علوم تربیتی	فعال فرهنگی
۱۳	۴۶	مرد	لیسانس ادبیات	کارشناس فرهنگی
۱۴	۳۰	زن	لیسانس زبان	کارشناس فرهنگی

ابزار اندازه‌گیری

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. انجام مصاحبه‌ها تاجایی ادامه یافت که داده‌ها به تکرار یا اشباع نظری رسید (کوربین و استروس^۱، ۱۹۹۸)؛ اشباع نظری زمانی اتفاق می‌افتد که محقق به این نتیجه برسد که به مفاهیم و پاسخ‌های مشابه رسیده است و از مصاحبه‌های جدید، مفاهیم جدیدی ظهور نمی‌کند (تمامیان، ۱۳۹۶: ۲۳۰). در این پژوهش، با وجود اینکه، داده‌ها از مصاحبه‌های شرکت‌کننده‌های دهم و یازدهم به درجه اشباع نظری نزدیک می‌شد، اما برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌ها تا نفر چهاردهم مصاحبه ادامه داده شد. هر مصاحبه پس از ضبط، در قالب متون متنی، پیاده‌سازی شده است.

اعتبار و روایی داده‌ها

برای سنجش اعتبار و روایی پژوهش، مبانی نظری و پیشینه تحقیق، مورد نظر قرار گرفت، همچنین جهت اجتناب از عینیت و سوگیری تحلیلگران، از کدگذاران مستقل خارجی



جهت کدگذاری و همچنین نظر گروهی از خبرگان آشنا به موضوع تحقیق، استفاده شده است. علاوه بر این، در کلیه مراحل کدگذاری و تحلیل داده‌ها خصوصاً زمانی که پژوهشگران در مورد فهم مفهوم مطرح شده در مصاحبه‌ها، اطمینان کافی نداشتند، نتایج تحلیل، در اختیار مصاحبه‌شونده‌ها قرار گرفت تا در مورد تطابق یا عدم تطابق کدها و تحلیل‌های پژوهشگران با مفهوم اصلی مورد نظر مصاحبه‌شونده‌ها اطمینان حاصل شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد. تحلیل مضمون عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند؟ بر این اساس، پژوهشگران ضمن غوطه‌ور شدن در داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، به استخراج جملات، پاراگراف‌ها یا عبارت‌هایی از متن پرداختند که در بردارنده مفاهیم کیفی مناسب باشد. هریک از این جمله‌ها یا پاراگراف‌های استخراج شده از مصاحبه‌های خام، توسط یک گزاره یا عبارت مفهومی کوتاه تعریف شد. سپس عبارت‌های مفهومی بر اساس رویکرد تحلیل مضمون آترید و استرلین^۱ (۲۰۰۱) در سه دسته مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر، کدگذاری شدند.

۱. مضامین پایه: کدها و نکات کلیدی، مبین نکته مهمی در متن است و با ترکیب آنها مضامین سازمان‌دهنده ایجاد می‌شود.

۲. مضامین سازمان‌دهنده: مضامین به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه.

۳. مضامین فراگیر: مضامین عالی در بردارنده اصول کلی حاکم بر متن به مثابه یک کل (مهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱). شیوه انجام کدگذاری به این صورت بود که هر چه از کدگذاری پایه به سمت کدگذاری فراگیر حرکت می‌کنیم، داده‌ها بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های کیفی در مقولات گسترده‌تر، دسته‌بندی می‌شوند و مضامین به دست آمده در هر مرحله از کدگذاری، انتزاعی‌تر از مضامین قبلی است. به این معنا که در هر مرحله از کدگذاری از حجم داده‌ها کم و بر محتوای آنها اضافه می‌شود. در نهایت مدل پژوهش، در قالب شبکه مضامین و با استفاده از نرم‌افزار (Nvivo 8) استخراج شد.

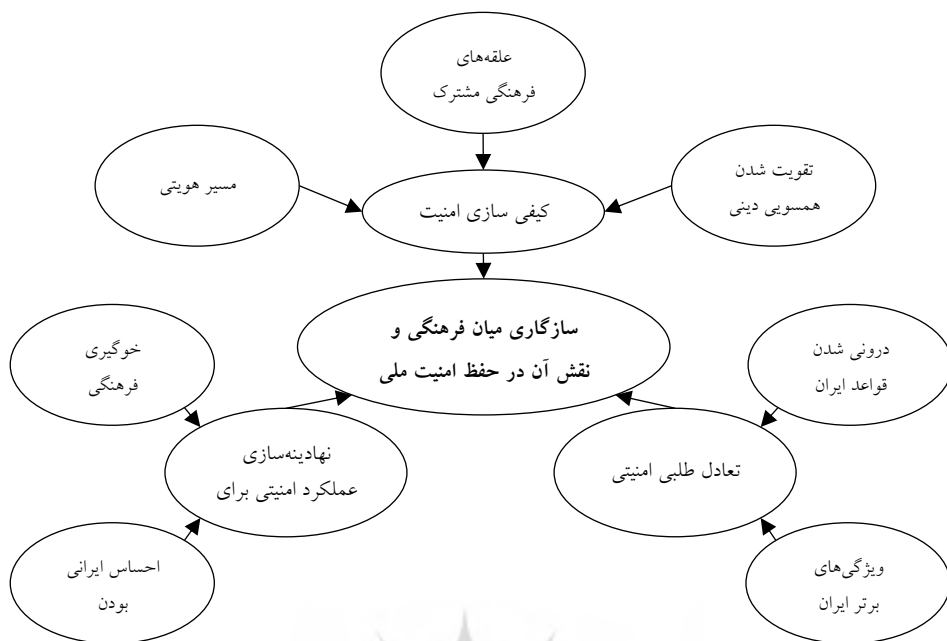
یافته‌ها و مضامین پژوهش

در این پژوهش ابتدا داده‌های خام با عبارت‌ها و مفاهیم انتزاعی نام‌گذاری شد و سپس از دل مفاهیم موجود، نوزده مضمون، هفت مضمون سازمان‌دهنده، سه مضمون پایه و

در نهایت با یکپارچه‌سازی مضامین سازمان‌دهنده و پایه، مضمون فراگیر "سازگاری میان فرهنگی و نقش آن در امنیت ملی" استخراج شد.

جدول ۲: یافته‌ها و مضامین پژوهش

مضمون فراگیر	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین
سازگاری میان فرهنگی و نقش آن بر امنیت ملی	نهادینه‌سازی عملکرد امنیتی برای ایران	احساس ایرانی بودن	دل بستگی و خوگیری به ایران به دلیل متولد شدن در ایران
			احساس دل‌تنگی برای ایران هنگام مسافرت به افغانستان، به دلیل خوگرفتن با فرهنگ ایرانی
		خوگیری فرهنگی	تجانس با قواعد و قوانین ایران در اثر بالارفتن تحصیلات
			دشمن‌شناسی ایران و ستون‌سازی در برابر دشمنان ایران
	تعادل طلبی امنیت	ویژگی‌های برتر ایران	وجود امنیت در ایران
			آزادی زنان در ایران و احترام به زنان
		درونی شدن قواعد ایران	بالا بودن فرهنگ شهروندی ایران نسبت به افغانستان
			تأثیر جامعه‌پذیری ایرانی‌افغانستانی‌ها تا مرزهای افغانستان امکان اجازه‌ی تحصیل حمایت تحصیل‌کرده‌های افغانی از ایران در خارج از مرزهای ایران
	کیفی‌سازی امنیت	تقویت همسویی دینی	شباهت در پوشش و حجاب
			اشتراکات مذهبی
			شباهت در پایبندی‌های دینی
		توجه به علقه‌های فرهنگی مشترک	اشتراکات زبانی
			اشتراکات علمی، ادبی ایران و افغانستان
			اشتراکات هنری
			گذشته‌ی مشترک ایران و افغانستان (نژاد آریایی و ...)
	مسیریابی هویتی	اشتراکات تاریخی بین دو سرزمین	
		اشتراکات در روحیه‌ی رزمندگی برای حفظ مرز	



شکل ۱: مدل مضامین راهبردهای فرایند سازگاری میان فرهنگی مهاجرین افغانستانی بر حفظ امنیت ملی

مضامین مرتبط

نهادینه سازی عملکرد امنیتی برای ایران

نهادینه سازی عملکرد امنیتی، یعنی تمایل برای حفظ امنیت ملی به وسیله تکرار فرایندهای سازگاری میان فرهنگی بین مهاجرین تدریجاً خلق و نهایتاً درونی و نهادی می شود؛ تاجایی که فرد مهاجر بر اساس حس وفاداری، حاضر به ازجان گذشتن و طلب شهادت برای جامعه مقصد است. به عبارتی، این فرایندها با دستور اجازه ورود به ایران توسط امام خمینی (رضوان الله علیه) مبانی حس وفاداری را شکل داد و با اجازه تحصیل توسط امام خامنه ای (مد ظله العالی) تکمیل شد و نشان از این امر دارد که نهادینه سازی عملکرد امنیتی توسط مهاجرین افغانستانی برای ایران واقعیتی فرهنگی و کم تر واقعیتی سیاسی است، به طوری که، اهمیت امنیت ملی ایران در بین نسل بعدی مهاجرین، خودخواسته شکل می گیرد. بنابراین، می توان گفت؛ حفظ امنیت ملی در جامعه ایران توسط مهاجرین افغانستانی، تدریجاً ایجادشدنی است نه با طراحی مرکزی ایجادکردنی (طاهایی، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

- "من خودم کسی بودم که ۸ ماه تو جنگ ایران و عراق بودم، به خاطر اینکه به مردم و دولت ایران خودم رو مدیون می دونم که تو شرایط سخت به ما پناه دادن" (شماره ۵)

- "برای مدافعان حرم می‌خوام اقدام کنم، چون می‌بینم جوونای ایرانی چطور می‌رن، خون من که رنگین تر نیست. شاید بتونم به‌جای یه ایرانی برم که جاشو تو دانشگاه به من داده" (شماره ۳)

- "خیلی دلم می‌خواد برای ایران کار بکنم به‌عنوان یک زن، چون دیدم که تو شرایط سخت جنگ طالبان چطور پناهمون دادن. پدرم می‌گه همین‌که بعد به بچه‌ها بفرمونی همون‌طور که افغانستان مهمه، ایران هم برای ما کشور مهمیه، خودش کافیه" (شماره ۱۴)

این نهادهای سازی از فرایندهای سازگاری میان‌فرهنگی چون احساس ایرانی بودن و خوگیری فرهنگی، شکل می‌گیرد.

احساس ایرانی بودن / خوگیری فرهنگی

احساس ایرانی بودن، اشاره به عجین‌شدن فرهنگ ایرانی بین برخی افغانستانی‌ها دارد. به‌نوعی مهاجر افغانستانی با دو عنصر پندار و ساختار ایرانی همسو می‌شود. پندارها همان مجموعه ذهنی و روان‌شناختی می‌باشند که دربردارنده ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اعتقادات و احساسات و طرزتلقی‌ها هستند که بخش ذهنی فرد مهاجر را تشکیل می‌دهد و ساختارها مجموعه‌ای از پایگاه‌ها، نقش‌های تعریف‌شده و نهادی هستند که در جامعه کسب می‌کند. به‌طور کلی، ساختارهای فرهنگی ایرانی در عنصر پنداره افغانستانی‌ها نهادینه شده و حتی پنداره‌های آنها را نیز دربر گرفته است. مهاجرین افغانستانی معتقدند تولد آنها در ایران (کشور میزبان) باعث شده است با فرهنگ و آداب ایرانی بیشتر همسو باشند و عرق خاصی نسبت به ایران داشته باشند، تا این حد که حتی در سفر به سرزمین مادری برای ایران دلتنگ می‌شوند.

- "نسلی که در ایران به دنیا اومده با محیط اینجا خو گرفته و خودشو به اینجا دل‌بسته‌تر می‌دونه. بعد از مهاجرت، حتی پدر و مادرای ما بیشتر فرهنگ و تاریخ جغرافیایی اینجا رو می‌دونن، ما هم همین‌طور." (شماره ۸)

- "من برای تبدیل وضعیت پاسپورتم یک هفته رفتم هرات. اونجا خیلی احساس دلتنگی می‌کردم. وقتی اومدم ایران خیلی احساس راحتی کردم، چون من اینجا بزرگ شدم به ایران خیلی عرق دارم." (شماره ۳)

- "بعضی وقتا تو دانشگاه با دوستای ایرانی برخورد می‌کنم احساس می‌کنم من تعلق بیشتری از اونا به فرهنگ ایران دارم." (شماره ۸)

تعادل طلبی امنیت

به عقیده مصاحبه‌شونده‌ها تعادل طلبی امنیت همان است که با آگاهی از تفاوت‌های ملیتی



خود، همسو با دولت و مردم ایران به دنبال حفظ ارزش‌های ایران در داخل و خارج مرزها باشند و همزیستی ملیتی را با آنها حفظ کنند؛ چراکه به فرهنگ آرمانی خود که امنیت است، در ایران نیز به دید فرهنگ واقعی نگاه می‌کنند.

- "شاید قیافه من چون یک هزاره هستم با ایرانی‌ها فرق داشته باشم اما من هم مثل ایرانی برای ارزش‌های انقلاب تلاش می‌کنم، چون اینجا اون چیزی رو که برای ما آرزو بوده بهمون داده، اون امنیت" (شماره ۷)

مهم‌ترین فرایندهای سازگاری میان فرهنگی که باعث حس تعادل طلبی بین مهاجرین افغانستانی می‌شود؛ ویژگی‌های برتر ایران و درونی‌شدن قواعد ایران است.

ویژگی‌های برتر ایران / درونی‌شدن قواعد ایران

به عقیده مصاحبه‌شونده‌ها، ویژگی‌های خاصی که در کشور ایران نسبت به کشور افغانستان وجود دارد، به علاقه بیشتر و تمایل به پذیرش فرهنگ ایرانی بین مهاجرین افغانستانی منجر شده است. مهم‌ترین مسئله، وجود امنیت در کشور میزبان بوده است که شاید مهم‌ترین عامل ورود مهاجرین افغانستانی به ایران هم محسوب می‌شود. این حس امنیت، فرد مهاجر را مجاب می‌کند که می‌تواند با فرهنگ ایران سازگارتر شود و برای وجود این حس، حاضر به حفظ آن در هر شرایطی است.

- "چیزی که هم برای خودم و هم برای کسانی که باهاشون صحبت می‌کنم جالب بوده و بیشتر خوشمون میاد، امنیتی هست که اینجا وجود داره." (شماره ۱)

- "امنیت مهم‌ترین، مثلاً من به خاطر کارم شاید ساعت ده یازده، تو ایران، برسم خونه بدون هیچ مشکلی می‌رم و میام؛ ولی تو افغانستان ساعت هشت می‌گفتن نباید بری بیرون و از نظر امنیتی برای من سخت بود؛ مثلاً از هرات می‌خواستم برم کابل، دیدم برا حفظ امنیت تو همه کوجه‌ها سگ نگهبان گذاشته بودن که از خود سگ‌ها آدم بیشتر می‌ترسید." (شماره ۶)

در این مضمون (ویژگی‌های برتر ایران)، تمرکز اصلی اکثر مصاحبه‌شونده‌ها بر منزلت‌دهی به زنان در ایران بوده است که هم از سوی مردان و هم از سوی زنان افغانستانی بر آن تأکید شده است، به طوری که زنان افغانستانی با وجود این ویژگی در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که مانند زنان ایرانی از احساس "کفایت"، "اعتماد" و "آرامش" در جامعه ایران برخوردار می‌شوند و احساس "دلهره"، "اضطراب" و "ترس" از آنها دور می‌شود. این فرایند بیشتر به علت گرایش زنان افغانستانی به تحصیلات و رسیدن به برخی توقع و انتظارات آنها و داشتن احساس نقش مادری بیشتر و بهتر در تربیت فرزندان است.

- "بعضی وقتا حس حسادت به زنان ایران دارم و گاهی وقتا حس غرور دارم که تو



مملکتی اومدیم که جوناش برای ناموسشون جون دادن و الان زنان اینقد حس آرامش دارند، البته این به ما انتقال داده شده و امیدوارم جونای ما هم یاد بگیرند" (شماره ۱۰) - "تو ایران تنها چیزی که خیلی لذت بخشه، آزادی هست که زنها دارن یا احترامی هست که به اونا می‌زارن و حتی امنیت دارن." (شماره ۱۲)

- "الان افغانستانی‌ها هم مانند ایرانی‌ها برای زنان و دخترانشون ارزش قائلند، تو هر خونه‌ای دیگه دخترا رو نگه نمی‌دارن. من خودم با هر سختی بود دخترم رو فرستادم دانشگاه تا تو آینده، مادرای بهتری باشن، حتی تو ایران." (شماره ۶)

- "با این شرایط هزینه‌ها، پدر من خیلی تلاش کرد و من و برادرم رو فرستاد دانشگاه، امید داره هم آیندمون بهتر بشه، هم سطح رفتارمون تغییر کنه." (شماره ۱۰)

آداب رفتاری هر فرد، نشانه شخصیت و منش شهروندی آن است. از نظر مصاحبه‌شونده‌ها، حفظ زیبایی شهر، تمیزبودن شهر و اهمیت دادن شهروندان به سالم‌نگه‌داشتن وسایل حمل‌ونقل عمومی، نوعی فرهنگ شهروندی بوده است که آن را از امتیازات ایرانی‌ها می‌دانستند و حتی باعث شده است که این منش رفتاری با آنها عجین شود. مصاحبه‌شونده‌ها معتقد بودند که هم مردم ایران و هم افغانستانی‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، به‌خاطر وجود این امتیاز، هیچ تهدیدی را نسبت به ایران نمی‌پذیرند.

- "حتی نوع رفتار افغانستانی‌ها که در اینجا بودن خیلی بهتر از خود افغانستانی‌ها در اونجا هست و خیلی تفاوت بین این دو گروه مخصوصاً کسانی که اینجا به‌دنیا اومدن و بزرگ شدن هست. چون اجتماعی‌تر هستن. وقتی می‌رن افغانستان از نظر بهداشتی و قانون شهروندی و شهرنشینی با مشکل مواجه میشن. این فرهنگ شهروندی حتی می‌تونه جلوی هر تهدیدی رو بگیره، چون هم مردم ایران و هم ما دوست داریم ایران همیشه همین طوری بمونه." (شماره ۷)

در درونی‌شدن قواعد ایرانی، مهاجرین افغانستانی معتقد بوده‌اند که با اجازهٔ تحصیل به افغانستانی‌ها، ایران دارد در خارج از مرزهای خودش، نیروهای متعهد پرورش می‌دهد.

- "مسلماً وقتی من درسم تموم شد و به کشورم برگشتم، در کشور افغانستان از دولت و ملت ایران پشتیبانی می‌کنم. احساس می‌کنم ایران با تربیت افغانستانی‌های تحصیل‌کرده، دیگه نباید نگران مرزهای شرقی خودش باشه چون ما تحصیل‌کرده‌ها مدیون ایرانییم و به‌خاطرش منافع ایران رو در خارج مرزش حفظ می‌کنیم" (شماره ۱۲)

- "من با بچه‌های اطرافم که صحبت می‌کنم، می‌بینم کسانی که تحصیل کردند، بیشتر نسبت به ایران عرق دارن و حتی بیشتر قوانین ایران رو رعایت می‌کنند. حس وفاداری توشون به یه نوعی بیشتره؛ خوب این خیلی خوب می‌تونه باشه برای امنیت ملی ایران که



انسجام ذهنی بین انصار و مهاجرش وجود داشته باشه" (شماره ۴)

کیفی سازی امنیت

به اعتقاد مصاحبه‌شونده‌ها، پرستیژ ایران از نظر فرهنگی، تاریخی، سیاسی و نظامی در منطقه، با ایجاد یک فرایند بین‌الذهانی، همانند دیپلماسی برخورد با نامنی و خنثی‌سازی تهدیدهای خارجی، شکل گرفته است که می‌توان گفت اساسی از نظریهٔ صدور انقلاب و دکترین ام‌القری است. از نظر بیشتر مصاحبه‌شونده‌ها، مهاجران افغانستانی در گسترش این پرستیژ، نقش زیادی دارند؛ زیرا، بسیاری از افرادی که در ایران تحصیل کرده‌اند بعدها در مناصب دولتی در افغانستان قرار گرفته‌اند و با حفظ پرستیژ ایران، تهدیدهای خارجی را برگشت‌پذیر کرده‌اند. همچنین از نظر آنها وجود اشتراکات بین دو دولت باعث می‌شود، فرد مهاجر دست‌رد به تهدید دشمنان بزند و حفظ مرز را برای ایران، همانند حفظ مرزهای خود بدانند.

- "حس می‌کنم به راحتی می‌تونم فرهنگ ایران رو قبول کنم، چون قبلاً هم کشور ایران و افغانستان با هم بوده و همون عرق آریایی‌ها رو دارند، پس ارزش‌هاشم برام مهم میشه" (شماره ۱۳)

- "یه واقعیتی که هست و همهٔ ما باید قبول کنیم اینه که، فرهنگ ایران نفوذپذیری زیادی روی کشورهای همسایه داره که این هم سود داره برای ایران و هم ضرر، ضررش اینه که برا کشورهای دیگه به نوعی خطر محسوب میشه و دنبال اینن که امنیتشو به خطر بندازن، همون دخالت بعضی کشورها تو فضای آروم جامعه و تلاشی که برا ایجاد تنش یا دستکاری تو اعتقادات مردم می‌کنن، سودش هم اینه که کسایی مثل ما که به دولت ایران به نوعی مدیون هستن تو حفظ این ارزش‌ها حداقل بین گروه‌های خودی تلاش کنیم. اگه دیده باشید هیچ‌جا اسم یک افغانی برای اختلال تو ارزش‌ها یا قوانین ایران نبود، بیشتر تو آسیب‌های اجتماعی بوده که اونم به نظرم بزرگ‌نمایی میشه، چون اگر نسبت به تعداد افغان‌ها بگیرن نمی‌تونه کل جامعهٔ افغان رو در ایران زیر سؤال ببره" (شماره ۶)

این کیفی‌سازی امنیت که به نوعی خود حفظ امنیت فرهنگی است، با تقویت همسویی دینی، توجه به عُلقه‌های^۱ فرهنگی^۲ مشترک و مسیر یابی هویتی، قوت می‌یابد.

مصاحبه‌شونده‌ها در تقویت همسویی دینی، بر اشتراکات دینی بین ایران و افغانستان تأکید داشته‌اند.

- "فرهنگ مذهبی ما مثل، عاشورا و تاسوعا بسیار نزدیک به کشور ایران هست.

۱. در فرهنگ معین به معنای دلبستگی و گرانمایه از هر چیز آمده است.

زمانی که افغانستان بودیم، اون زمان من ۷ سالم بودم، یادمه که زمان ماه رمضان، عید فطر و قربان می‌شنیدیم یا کسانی رو که در ایران داشتیم می‌گفتن اونجا هم عیده یا مراسم‌های مذهبی مثل ما دارند. زمان شدت‌گرفتن حمله طالبان، بین خانواده نظرسنجی بود که همه تمایل در اومدن به ایران داشتیم، چون اشتراکات مذهبی و فرهنگی بین مون بیشتر بود." (شماره ۵)

توجه به علقه‌های فرهنگی مشترک

علقه‌های فرهنگی، نمادها، آداب و رسوم، عادت‌ها، سنت‌ها، اسطوره‌ها و داستان‌های هویتی سرزمین مادری است که مهاجر یا قوم یا هرجامانده از شهر مادری را به گذشته‌اش پیوند می‌دهد، از نظر مصاحبه‌شونده‌ها، افغانستانی‌ها و ایرانی‌ها علقه‌هایی دارند که بین آنها مشترک است و وفاداری افغانستانی‌ها به حفظ این علقه‌های فرهنگی مشترک، بیشتر است که این همان اشتراکات فرهنگی نام دارد.

در حوزه اشتراکات فرهنگی، مصاحبه‌شونده‌ها برای توجیه تمایل به سازگاری با فرهنگ ایران و علاقه به پذیرش ازسوی افراد جامعه میزبان بر اشتراکات فرهنگی موجود بین ایران و افغانستان تأکید داشتند. از نظر آنها کشور افغانستان و ایران سال‌ها پیش یک کشور واحد با اشتراکات فرهنگی، مذهبی و حتی زبانی بوده‌اند که به علت مناسبات سیاسی از یکدیگر جدا شده‌اند. وجود اشتراکات زبانی نیز بیشترین تأکید بر اشتراکات بین ایران و افغانستان بوده است. مصاحبه‌شونده‌ها تأکید داشتند، دلایل سیاسی نمی‌تواند بر اشتراکات فرهنگی و مذهبی سرپوش بگذارد. به‌طورمثال، کم‌رنگ‌شدن این اشتراکات به این علت بوده که با آنکه طی قرون متمادی مردم افغانستان به زبان نیاکان خود - فارسی - صحبت می‌کردند، پس از استقلال، شیرعلی‌خان زبان پشتو را زبان رسمی مردم افغانستان معرفی کرد. همچنین طرزی با تغییر نام خراسان به افغانستان به آن دامن زد و محمد گل‌خان مومند با شیعیان و فارس‌زبانان افغانستان سر عناد داشت بدون توجه به اینکه ایران و افغانستان از دیرباز جزئی از یک حوزه جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، زبانی و دینی بوده‌اند که در دوران پهلوی دوم این جداسازی بین ایران و افغانستان بیشتر شده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

فرایند توجه به اشتراکات فرهنگی ازسوی پایگی و همکاران^۱ (۲۰۰۳) حداقل‌گرایی^۲ نام گرفته است. در حداقل‌گرایی فرد دچار شباهت‌های قومی با جامعه میزبان می‌شود؛ یعنی تأکید بر حداقل مشترکات با فرهنگ‌های دیگر، مرحله کمیته‌سازی تفاوت‌ها،

1. Paige & Others
2. Minimization



تفاوت‌های ظاهری و سطحی فرهنگی را تشخیص می‌دهد، اما این عقیده را دارد که در اصل همهٔ انسان‌ها شبیه هم هستند، این مرحله بر شباهت‌ها تأکید می‌شود، نه تفاوت‌ها (پایگی و دیگران به نقل از بیران و حکیمی، ۱۳۹۲: ۹۵).

- "همون طور که در ایران ابوریحان بیرونی، عطار و مولانا اهمیت دارن به اونا در افغانستان هم ارج داده می‌شه." (شماره ۸)

- "پدر بزرگ من که در افغانستان بوده می‌رفتند مکتب که تو مکتب حافظ می‌خوندن، بوستان و گلستان سعدی رو می‌خوندن، کامل باید حفظ می‌کردند. به خاطر همین، همش می‌گه ایران و ایرانی برامون ارزش داره." (شماره ۱)

- "شاید کمتر کسی از مردم ایران بدونه که ما با کشورشون چقدر اشتراکات فرهنگی داریم و این ما رو به یک ملت واحد می‌رسونه. افغانستان یکی از معدود کشورهای جهان هست که در اون تقویم هجری شمسی رسمیت داره و سالش با نوروز آغاز می‌شه. هنوز خیلی از مردم ایران نمی‌دونند که بلخ و غزنین و بدخشان و فاریاب و هرات و بادغیس و نقاط دیگر که شاعران و نویسندگانی بنام ایرانی از اون برخاسته‌اند امروزه در افغانستان هست و تنها به موضوع جنگ و ویرانی اهمیت می‌دهند، تقویت این هویت مشترک خودش یعنی تقویت امنیت." (شماره ۶)

مسیریابی هویتی

از آنجاکه هویت^۱، سازوکاری است که به افراد درکی از خود و ابزاری برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می‌کند، این درک در تماس با دیگران ساخته می‌شود و با لایه‌های دینی - فرهنگی خود شکل‌دهندهٔ باورها، رفتارها، آگاهی‌ها، دانش، نگرش و چارچوب‌های رفتاری است و در این میان، دین که زیرمجموعه فرهنگ به‌شمار می‌رود، بر شکل‌گیری هویت نیز تأثیر بنیادین دارد (ابوالحسن شیرازی، نیکو، ۱۳۹۳: ۵۷). بنابراین، افغانستانی‌ها به‌دنبال یک مسیر مشترک هویتی با ایران، بنا به اشتراکات فرهنگی، هستند. این روند به افغانستانی‌ها اجازه می‌دهد که برای حفظ امنیت ملی در حوزه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گام بردارند و دکتترین ام‌القری را تثبیت کنند.

- "بین شیعیان و حتی اهل سنت افغانستانی با ایرانی‌ها ببینید خیلی چیزها مشترک است؛ ریشه‌های تاریخی یا از لحاظ زبانی، تمدن، شعرا و اندیشمندان داشتن اینها بیشتر احساس همدلی و نزدیکی ایجاد می‌کنه و حتی زمینه رو برای بسیج بین این دو گروه بیشتر می‌کنه" (شماره ۵)

- "پدرم می‌گه تو کمپ پاکستان که بودن، چند کشور خارجی مثل کانادا و استرالیا و ایران رو امتیاز داشتن انتخاب کنن. اما چون پدر بزرگ من خیلی مذهبی بوده پدرم رو متقاعد کرده ایران رو انتخاب کنن، چون مثل کشور خودشون مذهب یکسان داشته و مشکل زبان براشون پیش نمی‌اومده و بچه‌ها از نظر اصلتی، بیشتر رشد می‌کنن، حتی پدر بزرگم اینقدر به این اشتراکات اعتقاد داشته که به محض اومدن به ایران به جبهه رفته و تو جنگ شهید شده" (شماره ۹)

نتیجه‌گیری

این مقاله بر این نکته تأکید دارد که مهم‌ترین اثر سازگاری میان فرهنگی در ایران (جامعه میزبان) بعد از صدور انقلاب و تثبیت دکترین (رهنامه) ام‌القری، افزایش مشارکت اجتماعی مهاجرین افغانستانی، حفظ امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی، حتی تا خارج از مرزهای ایران، است. مقصود از امنیت ملی این است که حکومت سیاسی، از دغدغه بقا عبور کند و مرحله ثبات و دوراندیشی را تجربه کند، انسجام اجتماعی آن دچار ازهم‌گسیختگی نشود و سرانجام اینکه تمامیت ارضی یک کشور در معرض تجاوز خارجی و تجزیه داخلی قرار نگیرد. حضور مهاجرین در یک کشور در قالب تهدید می‌تواند کشور را دچار بحران‌های مدیریت و تنش‌های فرهنگی و هزینه‌های نظارتی در شهر و استان‌های پرتراکم از حضور مهاجرین کند، اما از دید فرصت که از اثرات سازگاری میان فرهنگی است؛ تبدیل تهدید به فرصت تنوع‌های فرهنگی و ایجاد انسجام و وحدت گروهی به‌عنوان یک امت‌واحد بین مهاجرین افغانستانی و ایران است که این فرایند یکی از مهم‌ترین تأثیرات مثبت سازگاری میان فرهنگی مهاجرین افغانستانی برای کشور ایران، محسوب می‌شود.

به‌عبارتی، حضور افغانستانی‌ها در ایران، اگرچه گاهی در حوزه آسیب‌ها تهدید ایجاد می‌کند، اما می‌تواند فرصت بزرگی در حوزه امنیت ملی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی محسوب شود. در صورتی که مهاجرت با برنامه‌ریزی در سطح کلان و خرد پیش رود این مهاجرین برای جامعه ایران فرصت محسوب می‌شوند. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا ضمن واکاوی عمیق و دقیق تجربه سازگاری میان فرهنگی این فرایند بر حفظ امنیت ملی مورد بررسی قرار گیرد. براساس داده‌های به‌دست‌آمده، این ارتباط قوی و بیش‌ازحد منسجم است. همچنین تلاش شده است برای تقویت این انسجام (بین سازگاری و امنیت) از نظر خبرگان این گروه، راهکارها، اعمال و دلایلی که مهاجرین در جریان سازگاری میان فرهنگی کسب کرده‌اند، شناسایی شود. حاصل یافته‌های پژوهش، گویای این مطلب است که گروهی از مهاجرین افغانستانی به‌علت حضور در ایران از زمان تولد و گروه دیگر



به علت امنیت و وجود اشتراکات فرهنگی بین ایران و افغانستان تمایل به سازگاری میان فرهنگی دارند و این فرایند سازگاری منجر به تلاش برای حضور آگاهانه در حفظ امنیت ملی ایران شده است. می توان گفت که ویژگی برتر ایران از نظر مهاجرین افغانستانی، مهم ترین عاملی است که سازگاری میان فرهنگی افغانستانی ها را تقویت و نهادینه سازی عملکرد امنیتی را برای ایران شکل می دهد. این مسئله به خصوص در جامعه مورد مطالعه پژوهش (شهر اصفهان) که از شرایط تحصیل (مدرسه و دانشگاه)، امکانات و فضای شهری بهتری برخوردار می باشد، دارای اهمیت بیشتری است. بنابراین، فرایند شکل گیری سازگاری میان فرهنگی بین مهاجرین خود به خود مولد ایجاد حس امنیت در فضای درون مرزی و برون مرزی برای ایران است. سیاست گذاران فرهنگی با عمق بخشی به این فرایندها می توانند ظرفیت های بسیج مردمی مهاجرین را تقویت کنند و البته نمی توان خدمات دولت ایران برای مهاجرین افغانستانی در زمینه های بهداشتی، تحصیلی، امنیتی و خدمات زندگی را نادیده انگاشت.

پژوهش حاضر دارای محدودیت هایی بوده است. احتیاط در تعمیم پذیری نتایج که از محدودیت های نتایج حاصل شده در همه مطالعه های کیفی است، نمونه ای از این محدودیت هاست. محدودیت دیگر این پژوهش کم بودن فعالین فرهنگی بین افغانستانی هایی بوده که به ایران مهاجرت کرده اند و بیشتر مهاجرین افغانستانی متولدین ایران جزء فعالین فرهنگی بوده اند. علاوه بر این، این پژوهش تنها در یکی از شهرهای ایران (اصفهان) انجام شد. همچنین در این پژوهش تنها به شناخت دلایل راهبردی مهاجرین افغانستانی در فرایند سازگاری میان فرهنگی و حفظ امنیت ملی پرداخته شده است که در پژوهش های بعدی می توان، ابعاد امنیت ملی، اهمیت هر حوزه و شرایط حفظ آن از دید مهاجران را بررسی کرد. بنابراین، پیشنهاد می شود:

- در پژوهش های آینده، راهبردهای اتخاذ شده توسط مسئولین و برنامه ریزان دفاعی، نظامی، فرهنگی و مسئولین اداره های ذی ربط با اتباع و مهاجرین در فرایند سازگاری میان فرهنگی و نقش آن در حفظ امنیت ملی دوسویه مورد توجه قرار گیرد.
- علاوه بر آن، این گونه پژوهش ها در نسل های مختلف به طور مجزا و همچنین در همه استان ها و شهرستان های کشور صورت گیرد تا ضمن دستیابی به یک سنخ بندی مشترک در مورد فرایند سازگاری میان فرهنگی و میزان تمایل در حفظ امنیت ملی ایران، بر حسب فرهنگ ها، عادات و آداب کسب شده از مردم مناطق مختلف کشور، مورد بررسی قرار گیرد.
- افزایش مدت تمدید گذرنامه و پاسپورت به علت درآمد پایین کارگران خدماتی؛ جهت ذخیره درآمد برای افزایش روند سازگاری میان فرهنگی؛

- تأیید مجوز گروه‌های فرهنگی به‌ویژه به دانشجویان، در راستای بازشناسی اهمیت امنیت ملی ایران، جهت ایجاد انگیزه در جوانان افغانستانی متولدشده در ایران در حفظ امنیت ملی ایران به‌ویژه در حوزه امنیت فرهنگی؛
- تقویت قلمروهای فرهنگی - تمدنی بین کشور ایران و افغانستان.
- حفظ بنیان‌های ارزشی و اخلاقی فرهنگ ایران بین افغانستانی‌های متولدشده در ایران؛ باتوجه به این مسئله که حفاظت از بنیان‌ها و ارزش‌های پذیرفته‌شده عمومی، مهاجرین را در مقابل جریان‌های منحرف و ساختارشکن حفظ و قوای آگاهانه‌ای را برای حفظ مرزهای ایران بعد از بازگشت به خانه افغانستانی‌ها در آن سو فراهم می‌کند.
- جامعه‌پذیری سیاسی و خارج‌ساختن مهاجرین همسو با فرهنگ ایران از احساس انزوا و غیریت؛
- تقویت اشتراکات فرهنگی بین ایران و افغانستان بنابر دکترین صدور انقلاب؛
- فرصت‌زایی جهت تقویت آرمان‌های انقلاب اسلامی بین دانشجویان مهاجر افغانستانی برای تقویت دکترین صدور و عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی ایران.

منابع

- آشنا، حسام الدین و اسمعیلی، محمدصادق (۱۳۸۸)، امنیت فرهنگی، مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی، مجله راهبرد فرهنگ، شماره پنجم: ۸۹ - ۷۳.
- ازغندی، علیرضا و کافی، مجید (۱۳۹۱)، بررسی امنیت جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه نظریه‌سازهانگاری، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال هشتم، شماره بیست‌ویکم: ۲۳۱ - ۲۰۵.
- اصلولو، بهاره و خدای، سهیلا (۱۳۹۳)، بررسی اثر هوش فرهنگی بر شوک فرهنگی، سازگاری میان فرهنگی و عملکرد، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، دوره دوم، شماره ۴: ۹۶ - ۷۵.
- امام خمینی، روح‌اله (۱۳۸۵)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
- امام خمینی، روح‌اله (۱۳۶۸)، صحیفه امام، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قده سره).
- بران، صدیقه و حکیمی، شیما (۱۳۹۲)، آثار ارتباطات بین‌فرهنگی زوج‌های ایرانی و فرانسوی بر انگاره‌های ذهنی و کاهش حساسیت بین‌فرهنگی آنها. فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال هشتم. شماره ۲۰: ۱۰۵ - ۹۱.
- تامامیان، فرشید؛ یاسی، راهبه و ایزدی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، روش‌شناسی در روش تحقیق کمی - کیفی و ترکیبی، چاپ اول، تهران: انتشارات مهربان.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۹۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.



- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۷۵)، ملت و امت، فصلنامه سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۱: ۴۹-۶۱.
- حاتمی نژاد، حسین؛ ابدالی، یعقوب و علی پوری، احسان (۱۳۹۵)، سنجش کیفیت زندگی مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی (مطالعه موردی: روستای فیروزآباد)، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، شماره ۴۹: ۷۷-۹۲.
- خانی، حسین (۱۳۹۳)، امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تطبیق دکتربین‌های ام‌القری و تعامل فراینده، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۸: ۹-۳۰.
- ریاحی، عارف؛ حریری، نجلا و نوشین فرد، فاطمه (۱۳۹۴)، نیازهای اطلاعاتی بهداشتی و موانع دسترسی به آن در میان مهاجران افغانی و عراقی در ایران، مجله دانشکده پزشکی خراسان شمالی، شماره ۳: ۶۱۰-۵۹۷.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۹۴)، مهاجرت، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات سمت.
- طاهایی، جواد (۱۳۹۲)، نقد نظریه امنیتی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول: ۲۶۱-۲۳۵.
- علی پور، عباس؛ سعادت جعفرآبادی، حسن و دهقانی فیروزآبادی، جلیل (۱۳۹۶) شناخت و تحلیل پیامدهای امنیتی ناشی از حضور اتباع بیگانه افغانی در استان یزد، پژوهشنامه جغرافیای انتظامی، شماره ۱۸: ۱۰۸-۷۹.
- لاریجانی، محمد جواد (۱۳۶۹)، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- موسوی، بهرام؛ دهقان پور، مرتضی و نورائی، محمدحسین (۱۳۹۴)، موانع همگرایی اجتماعی - فرهنگی ایران و افغانستان در دوران پهلوی، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، شماره ۲۷، سال بیست‌وپنجم: ۲۱۸-۱۹۹.
- مهری، کریم؛ یزدخواستی، بهجت و پناهی، محمدحسین (۱۳۹۳)، سیاست‌گذاری قومی مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری؛ تحلیل تماتیک، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۱۰: ۹۷-۷۵.
- ولی پور زرومی، حسن (۱۳۸۳)، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یوسفی، علی؛ فرهودی‌زاده، ماریانا و لشکری دربندی، مرضیه (۱۳۹۱)، فشار تعهد اجتماعی در ایران، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست‌وسوم، شماره ۲۶: ۱۹۲-۱۷۹.
- Aberson, C.L & Am.Gaffney.2008. An Integrated Threat Model of Explicit and Implicit Attitudes, *European Journal of Social Psychology*, Vol. 79, pp. 808-870.
- Conteh- Morgan, .2005. Peace building and Human Security a Constructivist Perspective, *International journal of Peace Studies*, No. 1, Transcend,pp: 68- 77.

–Henniova, J. 2016.The proses of cultural adaptation of AfS exchange Students to the Czech culture. *Intercultural communication studies*,Vol.21.p:p:31-42.

–Ling,S&Wang, L. 2014.The culture shock and cross-cultural adaptation of chinese Expatriates in international business contexts. *International Business Research*:Vol.7.No,1:IssN.1913-9004.pp:23-33.

–Pietila,I. 2010. Intercultural Adaptation asa dialogical Lerning ,Proccoss,motivational factors among the short- tim and long-tim.*University Of Tamrere Finland*. No. 1, pp:1–19

